



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۱۸

محمدصالح گردش

نشانه های مهاجرت آریایی ها در قلمرو زبان های مردم ما

مهاجرت کتله های بشری بنا به حوادث و رویدادهای طبیعی و یا منازعات اجتماعی در طول تاریخ به کرات اتفاق افتاده و در نتیجه مهاجرت ها، آمیزش های خونی و تباری، و هم داد و ستد های زبانی، فرهنگی و اعتقادی اتفاق افتاده است. وقتی به تاریخ پر نشیب و فراز بشر نگاهی بیندازیم و صادقانه و بی تعصبانه درین مورد غور و تعمق نماییم، در می یابیم که ایدئولوژی های تبار گرایی اصل و اساس علمی ندارند. یکی از مهاجرت های بزرگ بشری در حوزه آسیا، مهاجرت اقوام اروپاییست که به سرزمین های آسیای میانه، ایران و شبه قاره هند اتفاق افتاده است. این مهاجرت ها در مقاطع مختلف زمانی در تاریخ صورت گرفته و ما نشانه های مستند آن مهاجرت ها را می توانیم در باور ها، اعتقادات، رسم و عادات اجتماعی و موجودیت کلمات هم ریشه در زبان های ملل و کتله های انسانی این حوزه ها پی گیری نماییم. یکی از مهاجرت های کهن و باستانی اقوام سفید پوست و چشم آبی اروپایی در سرزمین های آسیای میانه و شبه قاره هند در هزاره دوم و حتا سوم قبل از میلاد اتفاق افتاده است چنانکه روایت آن مهاجرت و موجودیت قبایل آریایی را بعد از یک زیست طولانی در شبه قاره هند در آثار ودایی و بخصوص در اثر ریگ ویدا (چهارده صدسال پیش از میلاد) و در بیان داستان "جنگ ده پادشاه" یا "ده قبيله" در می یابیم. به نظر این قلم نخستین و بزرگترین مهاجرت اقوام آریایی در هزاره دوم و سوم قبل از میلاد درین سرزمین ها، اقوام اسلاوی بوده اند و این موضوع را در نتیجه پیوند و اشتراک زبانی این تیره ی اروپایی با زبان های باشند اقوام سرزمین های فعلی شبه قاره هند، ایران و افغانستان می توان پی گیری نمود و به طور مثال و نمونه یک تعداد اسم اشیا و مواردی را که بشر از ابتدا با آنها مواجه بوده و توسط شان نام گذاری گردیده اند، در اینجا یادآور می گردم:

اسم درخت در زبان سانسکریت دارو daru در اوستایی دارو darav در اوکرایینی "دروو" و در روسی "دریو" است. همچنان این اسم در زبان پشه یی درو daraw، در زبان کته ویری "در" و "دار" در زبان اشکونی در der در زبان انگلیسی تری tree در زبان پارسی دری دار و درخت. در زبان صربی درو drvo و در سوئدی trad شده است. قسمیکه بر می آید همه ی این واژه ها و کلمات از یک ریشه و به یک نیای مشترک می پیوندند. بدون شک که چنین پیوند های زبانی پیوند و وصلت های خونی و نژادی را نیز از پی داشته است که نشان دهنده مهاجرت یک کتله بزرگ مردم اروپایی و بخصوص مردم اروپای شرقی درین ساحات بوده می تواند.

گرگ اسم حیوان درنده که از بدو پا گذاری بشر در روی زمین، در هرکجا و منطقه زیست انسان وجود داشته است. این حیوان را در زبان سانسکریت "ورک" در اوستایی "وهرکه" در زبان پشه یی "ورک" در زبان مردم کلاش "وی هرک" در زبان گوری یا گواریتی "ورک" در زبان پارسی دری گرگ، در زبان اوکرایینی "ووک" و در روسی "ولک" volk، در زبان سوئدی vark و وارک و هم ولف ulv گویند. طوریکه دیده می شود اسم این حیوان در همه ی این زبان ها با هم مرتبط اند و اگر در پیوند به اسم این حیوان به سراغ زبان های ترکی و اورالی برویم، موضوع متفاوت می گردد.

آتش را در زبان سانسکریت "آگنی" و در زبان امروزی هندی "آگ" در زبان کته ویری "آنگور" در زبان کلاشی "انگار" در زبان کهوار نیز "انگار" در زبان روسی "آگنی" در اوکرایینی "وگان" می گویند. این کلمات که همه با واژه آگنی می پیوندند، هیئت های اوکرایینی و روسی آن بیشتر به کلمه آگنی در سانسکریت پیوستگی دارند.

"برادر" را در زبان سانسکریت براتار bhratar می گفته اند. در زبان روسی و اوکرایینی "برات" در زبان کلاشی "برا" در کته ویری "برار" در پشه یی بیرار. "در زبان انگلیس Brother، در زبان پشتو ورور و در زبان های بلوروسی و صربی "برات" و در زبان سوئدی برور Bror گویند. قسمیکه متوجه می شویم همه کلمات مذکور به هم پیوسته و مرتبط اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خبر و لولی

کوه را در زبان روسی "گرا" در اکرایینی هورا، گویند. این واژه ها از لحاظ ادایی قرین به واژه "گئیری"، اسم قله‌های شامخ در اوستا دارد و نیز اسم کوه در زبان های منجی و وخی که به هیات "غور" ادا می گردد و هم اسم "غر" در زبان پشتو از همین ریشه خواهند بود و هم اسم کوه در زبان اکرایینی مرا به سوی اسم "هرا برزئیتی"، اسم کوه یا قله بلند کوه در اوستا می کشاند. هرا برزئیتی که اسم قله و کوه بلند در اوستاست، بعد ها در زبان پهلوی به طور اختصار "البرز" شده است. می باید یادآور گردید که اسم یک کوه بلند و بزرگ در روسیه نیز به نام "البروس" موجود است که بلندترین قله ی اروپا محسوب می گردد که ۵۶۴۲ متر ارتفاع دارد، این کوه در قفقاز و در مرز گرجستان و روسیه واقع است و این که این نام ازین حوزه فرهنگی به آن سو رفته و یا از آن سو به این سو ها آمده است، کاری به آن ندارم.

همینگونه خواهر را در زبان سانسکریت "سوسر" یا "سواسر" می گفته اند. این کلمه ریشه کهن به زبان های هندواروپایی دارد چنانکه با کلماتی چون سیستر Sister در زبان انگلیسی، سیسترا در زبان های روسی و صربی و اکرایینی و سوندی، "سیسو" و "سیس" در زبان مردم ساوی (اقلیتی در چترال و مرزهای شمال شرقی افغانستان)، "شوبسترا" در زبان پولندی یا لهستانی پیوند می گیرد.

پدر در زبان سویدی "پاپا" و هم "فار" است. در صربی "تاتا" است. در زبان روسی "پاپا" گویند. در زبان کته ویری "تو" گویند. در زبان گاوری یا کالامی "باب" گویند. در زبان منجی دد dada گویند. در زبان یرغلامی dad داد و dada دادا گویند. قسمیکه برمی آید آریایی ها برای بیان اسم پدر از هیئت آواهایی با شروع پاپ و تات کار می گرفته اند

سگ در زبان یرغلامی "سپید" است. در زبان کته ویری "شا" گویند. در زبان منجی سپوک spuk است در زبان مادها سپاکو یا سپاکا می گفته اند. در زبان اکرایینی "سوباکا" می گویند در روسی "ساباکا" گویند. در زبان سوندی هوند Hond گویند و قسمیکه می دانیم حرف س به مرور زمان در بعضی لهجه ها به حرف "ه" تبدیل گردیده است و ابتدای این واژه نیز حرف س بوده است. در زبان شغنی "سیپ" یا "سپ" گویند و هم در زبان پشتو "سپی" یا "اسپی" می گویند کلمات بیان شده در بالا از آنجا با هم قرین و نزدیک و زیاد تغییر نیافته و از لحاظ ادایی شبیه و نزدیک به هم اند که در همه اعصار و به طور مداوم و پیگیر توسط مردمانی که تحت تاثیر یک زبان بزرگ و وسیع قرار داشته مورد استفاده قرار گرفته اند، در حالیکه این قاعده در مورد کلمات و اسم های دیگری که به ندرت طرف استفاده قرار می گرفته اند قابل انطباق نیست و چنان کلمات در گذار زمان و در اجتماعات مختلف بیشتر دستخوش تغییر و تفاوت گردیده اند.

اروپاییان یا مردم سفید پوست در مناطق آسیای میانه و شبه قاره هند آمدند و به حد ظرفیت نفوذ شعاع فرهنگی شان بالای فرهنگ و زبان های مردم این حوزه اثر گذاشتند، و شاید هم مدت های طویل بالای مردمان این سامان نسبت برتری های فنی و علمی شان سلطه داشته اند ولی در نهایت خودشان در بطن و متن فرهنگ و مردم ملیونی این حوزه آسیا رو به تحلیل رفته و منحل گردیده اند. وقتی به مهاجرت های چهل پنجاه سال اخیر مردم سرزمین خودم افغانستان به کشور های دیگر نظر می اندازم، به حکم پیامد های تاریخی می دانم که آن خانواده های افغانی در همان کشور ها و جوامع پناه برده شان به خودی رو به تحلیل رفته و بعد از یکی دو نسل کاملاً در همان اجتماعات منحل و ادغام خواهند شد. از میان آن ها چه بیهوده اند افرادی که از همان سرزمین های دور، آتش اختلافات زبانی و تباری را میان مردم باشنده افغانستان پکه می زنند ولی خود و خانواده های شان پیشتر از هم تباران شان در وطن دارند فرهنگ و زبان و هویت خود را در آن جوامع از دست می دهند. اگر آن ها واقعا دلبسته زبان و فرهنگ و دیار خود بودند، می باید تا واپسین نفس ها و آخرین قطره های خون شان این دیار را ترک نمی کردند، اما طوری که یکتعداد آنها را من خود از نزدیک می شناسم، هیچ چیز به آنها به اندازه پول و ثروت اهمیت و ارزش ندارد و هنوز که هنوز هست هر متاع و ارزش فرهنگی و معنوی را با پول معاوضه و تبادل می نمایند. ایرلندی ها چندین نسلی پیهم در برابر استعمار و تجاوز انگلیسی ها مبارزه نمودند. در طول آن همه دهه ها و سال ها زیاده ترین و حتا بیش از سوم حصه نفوس مردم ایرلند به کشور های دیگر متواری و متوطن گردیدند و در دیاران و جوامع دیگر منحل شدند و بتدریج زبان و فرهنگ اجتماعی خود را از دست دادند مگر آزادی و رهایی ایرلند در نتیجه مبارزات و استقامت همان اقلیتی بدست آمد که در ایرلند برجا مانده بودند. پس پناه برده های سرزمین ما به غرب و کشورهای دیگر بهتر است در ابتدا به فکر نجات خود و خانواده های شان از چنان نابودی باشند و نه به فکر هم تباران و هم زبانان دیگر شان در وطن و میهن اجدادی شان، زیرا باشندگان میهن باوجود همه مشکلات و چالش های داشته شان باز هم با حفظ داشته های فرهنگی شان زنده خواهند ماند و ادامه خواهند یافت. این جریان مرا به یاد داستان کوتاه از حضرت سعدی در اثر "گلستان" می اندازد که با همین یک بیت خلاصه اش نموده است:

"شخصی همه شب بر سر بیمار گریست
چون روز بشد، بمرد و بیمار بزیست"
و خلاصه سخن من نیز به جنابان فرهنگ دوست فراری این که بهتر است اولتر از همه به فکر نگهداری کلاه سر خود
باشند تا از سر شان نیفتد و قرار شنودی که دارم بادهای دیاران غرب بسیار تند و شدید هم است



آرشیف: مطالب نشر شده محترم محمدصالح گردش